

واکاوی نظریات استعماری نسبت به ماهیت دولت مدرن پهلوی دوم

حسن شمسینی غیاثوند*

چکیده

نظریه پردازان و تحلیل گران جامعه ایران دیدگاه‌های مختلفی نسبت به تشکیل دولت مدرن و تحول در کارکردهای آن دولت در تاریخ معاصر ایران بخصوص دولت پهلوی دوم ارائه کرده‌اند. البته هرکدام از این نظریات در قالب‌های مختلف سنتی (تداوم دولت‌های کلاسیک)، ترکیب‌گرا (تداخل ویژگی‌های جدید در ویژگی‌های سنتی دولت در ایران)، تطبیق‌گرا (بهره‌گیری از تجربه دولت مدرن در غرب برای دولت جدید در ایران) و برون‌گرا (تبیین ماهیت دولت پهلوی براساس استعمار و وابستگی) استفاده کرده‌اند. در قالب نظریه‌های برون‌گرا به نظریات مختلفی همچون دولت وابسته شاپور رواسانی، دولت سلطه‌پذیر گازیوروسکی، دولت استبداد شرقی، دولت شبه پیرامونی جان فوران می‌توان اشاره کرد. در این نظریات مولفه‌های همچون سلطه‌پذیری نظام پهلوی دوم از غرب، وابستگی به آمریکا، نگرش ابزاری غرب به ایران، فقدان پایگاه اجتماعی دولت پهلوی دوم، نگرش امنیتی غرب به ایران، نادیده گرفتن تحولات اجتماعی و نیروهای سیاسی متعارض در ایران، استقلال بالای دولت، نوسازی براساس الگوهای غربی، توسعه نامتوازن، تحولات اقتصادی بر اساس خواسته‌ها و انتظارات غرب، بی‌تعادلی در جامعه، بی‌هویتی، جامعه بی‌طبقه، تفکیک دولت از جامعه (نگرش جزیره ای به دولت) درباره ماهیت دولت پهلوی دوم مورد تاکید قرار گرفته‌اند.

کلید واژه‌ها

نظام پهلوی دوم، دولت، وابستگی، استعمار، دولت دست نشانده.

yashamsini@gmail.com

* عضو هیات‌علمی و استادیار علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تاکستان

مقدمه

بعد از انقلاب مشروطه، تغییرات و تحولات زیادی در عرصه‌های مختلف ساختار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی شکل گرفت. یکی از این تغییرات، تحول در ماهیت دولت در ایران بود که به تدریج در برخی عرصه‌ها در ایران نمایان شد. ماهیت این دولت از انقلاب مشروطه تاکنون مورد توجه متفکران سیاسی و اجتماعی بوده است. با این توضیح که در ظاهر امر به نظر می‌رسد که در ماهیت دولت مشروطه، بخصوص پهلوی دوم با توجه به چرایی انقلاب مشروطه، تحول در نگرش مردم نسبت به ساختار و کارکرد و دولت، افزایش ارتباط بخصوص سرمایه داری و... باید تغییرات ساختاری انجام می‌پذیرفت. ولی به نظر برخی از نویسندگان و نظریه پردازان، تغییراتی در ماهیت دولت نظام پهلوی دوم شکل نگرفت.

در واقع بعد از وقوع انقلاب مشروطه در ایران (۱۲۸۵ ه.ش) تحولات زیادی در سیاست، فرهنگ و... صورت گرفت. یکی از بزرگترین این تغییرات، تحول دولت در ایران، یعنی ظهور دولت مدرن بود که این دولت مدرن از پیروزی مشروطه تا سقوط پهلوی دوم شکل‌های مختلفی به خود گرفت. از طرف دیگر هر نظریه‌پردازی اعم از داخلی یا خارجی از زاویه و دیدگاه خاصی به مسأله دولت مدرن در ایران نگریسته است؛ از این رو نظریات مختلفی در این زمینه بیان شده است. بحث دولت مدرن و اختلاف نظر بر سر آن از زمانی جدی‌تر می‌گردد که مسأله تأثیرات درآمدهای نفتی بر دولت و جامعه، نوسازی کشور و نفوذ آمریکا بر دولت ایران مطرح می‌شود؛ به همین جهت در مورد دولت پهلوی دوم نظریات مختلفی ارائه شده است. پیش از بررسی این نظریات لازم است چند نکته یادآوری شود:

۱- با آنکه نظریات دولت مدرن در مورد دولت‌های ایران مطرح شده است ولی به نظر می‌رسد که این نامگذاری با تساهل توأم باشد؛ چرا که دولت مدرن با آن ویژگی‌های بخصوص در ایران شکل نگرفته است (قادری، ۱۳۸۱). دولت‌های ایران بیشتر شبه مدرن بوده‌اند؛ زیرا تقریباً همه جامعه‌شناسان متفق‌القولند که ظهور دولت مدرن اساساً نتیجه تمرکز سیاسی و روند عقلانیت فزاینده‌ای بوده که با سقوط رژیم اروپایی کهن، گذار از دولت مطلقه به دولت قانونی لیبرال شکل گرفته است. دولت مدرن عبارت است از «کامل‌ترین شکل نظام سیاسی که مناسب‌ترین شرایط را برای یک کنش سیاسی کارآمد در اختیار دارد و چنین تصور می‌رود که برای رسیدن

به مرحله کمال خود به شکوفایی و توسعه اقتصادی و گیتی‌گرایی جامعه نیاز دارد؛ دولت مدرن در درجه اول حالتی کارکردی دارد و در درجه دوم حالتی حقوقی، که از شکل‌گیری یک نظام قانونی منتج شده و مشروعیت خود را از اصل حاکمیت قانون اخذ می‌کند» (نقیب‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۷۶). در بررسی دولت در ایران باید به بستر تمدنی و فرهنگی و تقابل دولت مدرن با دولتها (حکومت‌های) قبلی ایران توجه کرد. با توجه به این بستر می‌توان ادعا کرد که دولت مدرن به معنی واقعی آن در ایران ایجاد نشده است. چرا که فاقد برخی ویژگی‌های دولت مدرن و واجد برخی خصوصیات دولت‌های سنتی است؛ با این حال بعد از مشروطه عنصر دولت در زندگی ملت ایران به‌عنوان قویترین و گسترده‌ترین نهاد سیاسی که منشأ هرگونه تغییر و تحول است جلوه‌گر شد.

۲- ماهیت دولت را بدون توجه به پویای سیاسی جامعه مدنی نمی‌توان دریافت؛ از این رو برای درک درست ماهیت دولت باید به طبقات اجتماعی، گروه‌بندی‌ها و ... توجه داشت. به هر حال حکومت و دولت و اصولاً نظام بخشی از جامعه‌اند و در جوامع طبقاتی محتوای طبقاتی دارند؛ دولت و حکومت چیزی بالا، خارج یا در کنار جامعه نیستند و جزئی از آن محسوب می‌شوند؛ جزء تابع کل است و تابع قانونمندی آن (رواسانی، ۱۳۷۵: ب: ۹۵). نظریه معینی که در دوره‌ای به‌کار می‌رود باید از همه مشخصات حوزه مربوطه به آن نظریه برخوردار باشد تا بتوان به نتایج درستی رسید. به هر حال بررسی مسأله دولت در هر جامعه باید با توجه به شیوه تولید مسلط، ساختار طبقاتی و بافت فرهنگی، دینی همان جامعه معین در دوره معین انجام گیرد تا کار به کلی‌گویی نکشد؛ زیرا دولت پدیده و مؤسسه‌ای اجتماعی است که در هر جامعه بخشی از ساختار طبقاتی و بافت فرهنگی همان جامعه است و چیزی یا پدیده‌ای و سازمانی خارج یا بالای طبقات و بی‌طرف نیست و نمی‌تواند باشد و دولت تابعی از متغیر روابط اقتصادی، فرهنگی و سیاسی طبقات و اقشار جامعه است (رواسانی، ۱۳۷۹: الف: ۵۳). با این حال دولت مدرن در ایران در اوایل قرن بیستم ظهور کرد که تفاوت‌های عمده‌ای با دولت‌های قبلی از جمله کارکرد آن در توسعه اقتصادی و سیاسی داشت.

۳- نظریاتی که متفکران غربی درباره مسأله دولت و حکومت اظهار می‌دارند به ساختار اجتماعی، شیوه تولید، به داده‌های دوره تاریخی مرحله خاصی از رشد وسایل تولید، تغییرات حاصله در روابط تولیدی و طبقاتی و احتیاجات اقتصادی چنین جوامعی بر می‌گردد و از آنها

متأثر است (رواسانی، ۱۳۷۴: ۳۰). در نتیجه مفاهیم مورد استفاده برای تحلیل‌ها بیان‌کننده واقعیات جامعه ایرانی نیست. به عبارت دیگر اختلافات و تفاوت‌های بنیادینی میان جامعه ایرانی و جوامع غربی و به‌طور کلی بستر فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ... این دو است و دو جامعه با یکدیگر تفاوت ماهوی دارند؛ بنابراین باید در استفاده از این نظریات محتاط بود و توجه داشت که تطبیق کامل آن نظریات با دولت ایران غیرممکن است که لازمه این موضوع از یک طرف آگاهی کامل از این نظریات و جوامع غربی و از طرف دیگر شناخت بستر فرهنگی و اجتماعی ایران است.

۴- یکی از شرایط درک کامل ریشه‌های انقلاب ایران تحلیل وضعیت حکومت ایران در دوره پیش از انقلاب است؛ زیرا انقلاب اعتراضی بر علیه نوع دولت پهلوی بود؛ و این نوع دولت با خصوصیات ذاتی که داشت از برآوردن نیازها و خواسته‌های مردم ناتوان بود و در نتیجه انقلاب رخ داد. از طرف دیگر اگر بخواهیم وضعیت کنونی دولت ایران را بررسی کنیم باید به چگونگی شکل‌گیری دولت مدرن و انواع آن در تاریخ ایران پرداخته شود.

۵- با توجه به افزایش ارتباطات با غرب بخصوص بلوک سرمایه‌داری، بخشی از تئوری‌های ارایه شده در مورد ماهیت پهلوی دوم، در ارتباط با وابستگی ایران به جهان سرمایه‌داری و نظام جهانی بوده است. چنانکه نظریاتی از قبیل سرمایه‌داری وابسته، دولت سلطه‌پذیر، دولت شبه پیرامونی... در این راستا ارایه شده‌اند. البته باید گفت که برخی نویسندگان دولت در ایران را بر اساس تئوری‌های دولت در غرب یا بر اساس تئوری‌های متفکران غرب ارایه کرده‌اند، که در این باره می‌توان به نظریات استبداد شرقی، شیوه تولید آسیایی و دولت مطلقه اشاره کرد.

گفتار اول: بررسی نظریات

الف) استبداد شرقی

واضع اصلی نظریه استبداد شرقی مارکس بود که در ضمن بررسی ویژگی‌های دولت‌های شرقی این نظریه را برای آنها مناسب دانست. این نظریه برای اکثر دولت‌های شرقی بیان شده است و مختص دولت ایران نیست و از طرف دیگر بیشتر بر دولت‌های سنتی یا فرماسیون قدیم منطبق است نه دولت‌های مدرن؛ اما برخی معتقدند که این نظریه را می‌شود برای دولت مدرن

ایران هم به کار برد (حاجی یوسفی، ۱۳۷۶: ۵۶).

توضیح این نکته لازم است که بعدها ویتفوجل این نظریه را در قالب شیوه تولید آسیایی شرح و بسط بیشتری داد. مارکس معتقد است که روابط تولید در جوامع شرقی مبتنی بر «نظام تولید آسیایی» است که در آن به جای طبقات، دولت استبدادی نقش اصلی را در چرخه تولید بازی می‌کند. برخلاف جوامع غربی که در یک ساخت طبقاتی دوگانه از باستانی به فئودالی و سرمایه‌داری تشکل یافته و متحول می‌گردند، جوامع آسیایی فاقد هرگونه طبقات متشکل بدین معنایند، چرا که حاکمیت متمرکز و به شدت اقتدارگرا، هرگونه ساخت سلسله مراتبی قدرت را در هم ریخته و اجازه شکل‌گیری طبقات به مفهوم مارکسیستی آن را نمی‌دهد (شجاعی زند، ۱۳۷۹: ۳۴). در نظریه استبداد شرقی نگرش به دولت نگرشی به این صورت است که دولت کارگزاری دارای اراده می‌باشد که به دلخواه به اعطای منافع اجتماعی می‌پردازد یا از این کار دریغ می‌نماید و چنین پنداشته می‌شود که این دولت به طور کامل از منازعه طبقاتی مصون است. ویتفوجل در کتاب معروف خود «استبداد شرقی» این مباحث را تکمیل کرد (witfogel, 1957).

مسأله کمبود آب در سرزمین‌های شرقی مستلزم آبیاری مصنوعی، تضمین استفاده عمومی از آب و دخالت قدرت مرکزی بود و این خود پایه شیوه تولید آسیایی و ربنای سیاسی آن، یعنی استبداد شرقی و فقدان مالکیت خصوصی بر زمین را تشکیل می‌داد؛ بنابراین به علت کنترل بوروکراسی بر مالکیت و در نتیجه عدم پیدایش اشرافیت زمین‌دار، جوامع شرقی فاقد مبارزه طبقاتی و بنابراین «فاقد تاریخ» بودند. در نتیجه جامعه شرقی به خودی خود از مرحله شیوه تولید آسیایی به سرمایه‌داری منتقل نشد و برای این حرکت نیازمند نیروی خارجی بود که همان سرمایه‌داری جهانی بوده است (بشیریه، ۱۳۷۴: ۱۸۸).

به هر حال کم آبی از دو جهت باعث ایجاد دولت خودکامه شد:

- ۱) کم آبی سبب ایجاد واحدهای روستایی تولیدی شد که از هم جدا افتاده و مستقل بودند ولی هیچ یک از آنها نمی‌توانست چنان مازادی تولید کند که مبنایی برای قدرت فئودالی گردد.
- ۲) با توجه به گستردگی خاک ایران مازاد جمعی تمامی یا بیشتر این روستاهای از هم جدا افتاده چنان عظیم بود که وقتی به دست یک نیروی بیرونی می‌افتاد می‌توانست به‌عنوان بنیان اقتصادی یک دولت یا امپراتوری خودکامه کشور گستر به‌کار آید (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۴۲-۴۱).

ویژگی‌های این نظریه عبارتند از :

- ۱- دولت مانع رشد بورژوازی و عامل عدم رشد طبقات و مالکیت خصوصی است؛
- ۲- منازعات نیروهای مثل اشراف زمین‌دار، اشراف ایلاتی و روحانیت با یکدیگر افقی است و به همین جهت مبارزه طبقاتی بی‌معناست و انتظار تغییر نباید داشت؛
- ۳- مشکل تأمین آب، ضرورت وجود دولت را برای برقراری شبکه آبیاری پدید آورده است؛
- ۴- دولت مالک همه چیز است؛
- ۵- پراکندگی شدید روستاها و وجود موانع طبیعی، ایجاد دولت استبدادی را سبب می‌شود (بشیریه، ۱۳۷۹: ۳۵)؛
- ۶- حاکمیت متمرکز و اقتدارگراست؛
- ۷- دولت بازیگر اصلی است و هیچ‌گونه طبقه مستقلی وجود ندارد؛
- ۸- دولت یک کارگزار دارای اراده شناخته می‌شود.

طبق این مدل، عقب ماندگی اقتصادی ایران با دیکتاتوری و استبداد مرتبط می‌شود؛ چرا که استبداد و دیکتاتوری منجر به سیاست‌های متناقض دولت، ناپایداری شکل‌های ثروت و مالکیت خصوصی، فقدان برنامه‌ریزی و مدیریت اقتصادی می‌گردد، بنابراین در نظریه استبداد شرقی دیکتاتوری و استبداد مهمترین مانع توسعه اقتصادی در ایران قلمداد می‌شود. همایون کاتوزیان از مهمترین متفکران ایرانی است که به شرح و بسط این نظریه در کتاب اقتصاد سیاسی ایران پرداخته است. گرچه این متفکر بیشتر این نظریه را برای دولت‌های سنتی ایران به کار می‌برد ولی ادعا دارد که حکومت و پادشاه پهلوی دنباله پادشاهی‌های گذشته بوده است؛ چرا که با قدرت استبدادی و دلبخواهانه تأثیر بسزایی در شکل‌گیری بوژروازی و طبقه متوسط و مالکیت خصوصی داشته‌اند. طبق نظریه کاتوزیان جامعه ایران در طول تاریخ با استبداد اداره شده است، یعنی دولتی که قدرت خودکامه را در انحصار داشته است (کاتوزیان، ۱۳۷۳: ۶۰-۶۳).

برخی از پژوهشگران که متأثر از مدل استبداد شرقی بوده‌اند با توجه به ماهیت استبداد دولت پهلوی، مسائلی از قبیل عدم برنامه‌ریزی، بحران مشارکت در ایران، سیاست‌های غیرواقعی و بلند پروازانه دولت ایران و توسعه نابرابر را علل عقب ماندگی و نتایج ناشی از استبداد پهلوی دانسته‌اند. برای مثال وکیل و رضوی تعارض دیکتاتوری و برنامه‌ریزی اقتصادی و توسعه در

ایران را نشان داده‌اند (حاجی‌یوسفی، ۱۳۷۷: ۲۰۶-۱۷۹).

رابرت گراهام در کتاب «ایران: سراب قدرت» به‌طور تفصیلی درباره سیاست‌های غیرواقعی و بلندپروازانه شاه بحث کرده‌است (گراهام، ۱۳۵۸). از یک هوگلند علت شکست اصلاحات ارضی را ملاحظات سیاسی شاه می‌داند که بر پیشرفت اقتصادی-اجتماعی مناطق روستایی ترجیح داده می‌شده است. امین سیکل در مورد تعارض میان خواسته‌ها و تمنیات شاه برای رسیدن به کشور دارای اقتصاد و صنعت متنوع از یکسو و میل و اشتیاق او برای قدرت شخصی از سوی دیگر سخن می‌گوید. ریچارد کاتم علت تصمیم شاه در تلاش برای نوسازی سریع را به احساس خود بزرگ بینی وی مربوط می‌داند. به‌طور کلی برخی از نویسندگان و تحلیل‌گران تاریخ پهلوی با تأثر از نظریه استبداد شرقی به نقد و بررسی ماهیت دولت پهلوی و سیاست‌گذاری‌ها، برنامه‌ها و روابط آن با جامعه و خارج پرداخته‌اند (حاجی‌یوسفی، ۱۳۷۷: ۲۰۶-۱۷۹).

به‌طور کلی همه این تحلیل‌گران در تحلیلی نهایی، استبداد را عامل عقب‌ماندگی کشور، شکست برنامه‌های اقتصادی، گسست و شکاف بین دولت و نیروهای اجتماعی و بالاخره انقلاب اسلامی می‌دانند. گرچه این نظریه حاوی نکات مفیدی برای شناخت ماهیت دولت پهلوی دوم است، بر آن انتقاداتی نیز وارد است؛ چنانکه کاتوزیان معتقد است گرچه نظام حاکم بر ایران استبدادی و کشور، معنای عام کلمه شرقی بود. اما به‌دلایل زیر مدل ویتفوگل [استبداد شرقی یا جامعه آب محور^۱] در مورد ایران صادق نیست:

- ۱- شواهد چندانی دال بر کنترل، فراهم سازی یا تقسیم آب توسط دولت وجود ندارد؛
- ۲- همچنین شواهد چندانی حاکی از مدیریت دولت بر منابع کشاورزی و تولید کشاورزی وجود ندارد؛
- ۳- وجود دیوانسالاری بزرگ و گسترده یک ویژگی ضرورت استبداد ایرانی در طول تاریخ کشور نبوده است (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۷۲-۷۱).

انتقاد عمده بر این مدل و کاربرد آن برای جامعه ایران آن است که نمی‌توان ساختار سیاسی پیچیده ایران را با این الگو به‌طور خیلی ساده تبیین کرد. به‌عبارتی دیگر پیچیده بودن ساختار سیاسی، رابطه آن با مذهب و پیچیدگی جامعه ایران را نمی‌توان با این مدل بررسی کرد.

1- Hydraulic Society

ساختار سیاسی ایران بیش از همه کشورهای آسیایی در پیوند با مذهب بوده است؛ در حالی که این مدل هیچ نقشی برای مذهب و نقش آن در خودکامگی یا عدم خودکامگی قدرت قائل نیست. از طرف دیگر در این مدل جامعه دارای ضعف شدید است و طبقات مستقل شکل نمی‌گیرد؛ در حالی که در جامعه ایران دولت اگرچه قدرت خود کامه داشته ولی دچار بحران نفوذ بوده است و به خاطر پیچیدگی جامعه امکان نفوذ و تغییرات لازم را در جامعه نداشت. به گفته میگدال کنترل گسیخته اجتماعی بر دولت باعث ناتوانی دولت در بسیج اجتماعی می‌شود و او را وادار به سیاست بقا می‌کند. دولت در این جوامع استیلا ندارد چرا که کنترل اجتماعی گسیخته است و دولت برخی اوقات مجبور به خریدن قدرت‌های محلی و اجتماعی و ارباب و رشوه دادن به آنها می‌شود (Migdal, 1988: 69).

به‌طور خلاصه مهمترین انتقادات بر این نظریه عبارتند از:

- ۱- نادیده گرفتن نیروها و طبقات اجتماعی؛
- ۲- بی‌توجهی به عوامل خارجی در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران؛
- ۳- تصور کامل از قدرت دولت؛ یعنی قدرت مطلق قایل شدن برای دولت. به عبارت دیگر تصور این است که دولت از قدرت گسترده‌ای برخوردار است و همه امور در حیطه قدرت دولت می‌باشد؛
- ۴- در نظر نگرفتن هیچ استقلالی برای جامعه در مقابل دولت؛
- ۵- بی‌توجهی به نقش مذهب در تحولات سیاسی ایران؛
- ۶- بی‌توجهی به ساختار موزاییکی ایران (این نظریه جامعه ایران را دارای ساختار یکسان و هارمونی می‌پندارد)؛
- ۷- دولت را جزیره‌ای مستقل از جامعه پنداشتن؛
- ۸- تأکید بر مطلقه بودن قدرت دولت نه استبدادی بودن آن.

ب) نظریه وابستگی

برخی از نظریاتی که در مورد ماهیت دولتهای جهان سوم از جمله ایران بیان شده‌اند نشأت گرفته از تئوری‌های امپریالیستی و استعماری، وابستگی، توطئه و جهانی‌سازی است. این

نظریات بیشتر براساس عوامل خارجی و سلطه کشورهای استعمارگر بر کشورهای جهان و استراتژی آنها برای غارت منابع این کشورها به تحلیل دولت‌های جهان سوم می‌پردازند. از جمله نظریاتی که از این دیدگاه در تحلیل دولت پهلوی پرداخته‌اند. نظریه دولت وابسته و نظریه حکومت سلطه‌پذیر است. در ابتدا به بررسی دولت وابسته و سپس به تحلیل حکومت سلطه‌پذیر پرداخته می‌شود. برخی از پژوهشگران که با استفاده از نظریه وابستگی به تحلیل دولت ایران پرداخته‌اند عبارتند از: احمد اشرف، امین سیکل، هاشم پسران، جان فوران، محمدرضا سوداگر و علی‌اکبر اکبری.

۱- دولت وابسته

نظریه دولت وابسته بیشتر در نوشته‌های دکتر شاپور رواسانی و تا حدودی احمد اشرف تجزیه و تحلیل شده است. گرچه رواسانی این نظریه را به صورت تئوری برای همه کشورهای جهان سوم به کار می‌برد و کمتر به دولت پهلوی پرداخته است ولی در برخی آثار خود از جمله دولت و حکومت در ایران به این مسأله می‌پردازد و از طرف دیگر دولت ایران که یک دولت جهان سومی محسوب می‌شود ویژگی‌های تئوری دولت وابسته شاپور رواسانی را داراست.

این نظریه‌پرداز برای بررسی دولت‌های تحت سلطه امپریالیسم به بررسی ویژگی‌های این دولت‌ها اعم از پایگاه اجتماعی تشکیل‌دهندگان این دولت‌ها، نوع رابطه آنها با دولت‌هایی استعمارگر و سرمایه‌داران بین‌المللی و شرکت‌های خارجی، نوع رابطه این دولت‌ها با سرمایه‌داران داخلی و توده مردم، استراتژی دولت‌های وابسته برای مشروعیت داخلی، نوع جنبش‌ها و اعتراض‌های دولت‌های وابسته و ... می‌پردازد.

از نظر ایشان همه کشورهای تحت سلطه سرمایه‌داری، استعماری هستند؛ چرا که هنوز نتوانسته‌اند خود را از نظام سرمایه‌داری آزاد کنند. طبقه و دولت وابسته به استعمار، قدرت حکومت را در دست دارد اما میزان و چگونگی وابستگی در همه جا یکسان نیست (رواسانی، ۱۳۷۴: ۳۱). در پاره‌ای از مناطق آسیا مثل ایران و آفریقا و ... دولتهایی با سازماندهی سیاسی و نظامی وجود داشتند که چون در دوره آغاز نفوذ استعمار سرمایه‌داری، سازمان‌های اجتماعی در این مناطق از نظر رشد طبقاتی در مراحل متفاوتی به سر می‌بردند. در هر یک از این

مناطق، تشکیل طبقه و دولت وابسته به استعمار به شکل خاصی ادامه یافت. همه دولت‌ها در جوامع مستعمراتی تحت شرایط سلطه استعمار سرمایه‌داری تطور یافته‌اند و در رابطه‌ای نزدیک و ساختاری با چگونگی شیوه‌های نفوذ و سلطه استعمار سرمایه‌داری قرار دارند. قدر مشترک دیگر این که شیوه تولید مستعمراتی در این جوامع از نظر اقتصادی دنباله و ضمیمه سرمایه داری جهانی است و در خدمت آن (رواسانی، ۱۳۷۹، الف: ۶۱). به طور کلی ویژگی های دولت وابسته در ایران عبارتند از:

- ۱- جلوگیری از شکل‌گیری طبقه بورژوازی مستقل در ایران (حاجی یوسفی، ۱۳۷۶: ۵۱-۵۲)؛
- ۲- حمایت خارجی از دولت وابسته اعم از حمایت‌ها و کمک‌های اقتصادی، تسلیحاتی، سیاسی و... (استمیل، ۱۳۷۷: ۱۰۵-۹۴)؛
- ۳- کاربرد استعمار سرمایه‌داری برای دولت ایران، با این توضیح که استعمار سرمایه‌داری مهم‌ترین عامل در رویدادهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایران در دوران اخیر ایران بود؛
- ۴- دولت‌ها در این کشورها حافظ منافع مردم محروم و زحمتکش نیستند بلکه سازمان اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مشترک طبقه حاکم وابسته به استعمار و کشورهای استعماری سرمایه‌داری هستند؛
- ۵- تغییرات فرهنگی و سیاسی در مستعمرات به شرطی که موجبات خروج و آزاد شدن مردم این سرزمین‌ها از غایات اقتصادی استعمار سرمایه‌داری و شیوه تولید سرمایه داری را فراهم نسازد؛ نه تنها مخالفت و مغایرتی با منافع و اهداف و استراتژی سلطه استعمارگران ندارد بلکه به سبب ترکیب منافع سرمایه‌داری جهانی با فرهنگ و سنن مردم مستعمرات مورد استقبال استعمارگران قرار می‌گیرد (رواسانی، ۱۳۷۵، الف: ۴۱)؛
- ۶- دولت وابسته به استعمار را می‌توان از دو جنبه بررسی کرد: یکی به مثابه ابزار حکومت طبقه داخلی و دیگری به مثابه ابزار حکومت استعمار سرمایه‌داری. این دوگانگی در اصل یگانگی است؛ بدین معنی که وظیفه اساسی این دولت حفظ نظام اقتصادی و سیاسی حاکم، تأمین و تضمین منافع طبقه وابسته به استعمار (استثمارگران محلی) و استعمار خارجی است؛
- ۷- در تشکیل و توسعه طبقه حاکم و دولت وابسته، استعمار سرمایه‌داری در ایران عوامل اقتصادی و سیاسی برهم اثر متقابل گذاشته و یکدیگر را تشدید کرده‌اند؛ مثل هجوم کالاهای خارجی، سرمایه‌داری کوچک تجاری، سرمایه‌های خارجی، زمین‌داران بزرگ و ...؛

- ۸- افراد، اقشار و طبقات وابسته به استعمار سرمایه‌داری نه فقط با روابط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جدا از یکدیگر با این یا آن دولت سرمایه‌داری استعماری پیوند دارند بلکه به گونه طبقه واحدی که منافع و فرهنگ مشترک، آنان را به هم پیوسته و گاهی نیز این روابط با پیوندهای فامیلی تحکیم شده است، با استعماری سرمایه‌داری شریکند (رواسانی، ۱۳۷۴: ۳۲)؛
- ۹- شیوه تولید مسلط در این دولتها شیوه و تولید مستعمراتی است. طبقات اصلی آن را طبقه حاکم وابسته به استعمار سرمایه‌داری در یک طرف و طبقه بالقوه زحمتکشان تهیدست در طرف دیگر تشکیل می‌دهند (رواسانی، ۱۳۷۸: ۱۳۷)؛
- ۱۰- طبقه وابسته استعماری متشکل از زمین‌داران بزرگ، سرمایه داران وابسته، صاحبان سرمایه‌های تولیدی و نقدی، نظامیان ارشد وابسته، تکنوکرات‌ها بوروکرات‌های وابسته، سیاستمداران و روشنفکران وابسته، روحانیون وابسته شرکت دارند که براساس منافع مشترک اقتصادی که با یکدیگر و با استعمار سرمایه‌داری دارند مجموعه واحدی را می‌سازند. این طبقه پایگاه اجتماعی سلطه استعماری است و حتی اگر بر اثر قیام‌های مردمی از آنان سلب قدرت سیاسی و فرهنگی شود به علت دارا بودن قدرت اقتصادی و سلطه بر منافع تولید، روابط توزیعی، سرمایه‌ها و ثروت‌های جامعه همچنان حاکم باقی می‌مانند؛
- ۱۱- هدف اساسی کشورها و سازمان‌های سرمایه‌داری استعماری از نفوذ و سلطه در مستعمرات، غارت اقتصادی است و سیاست و فرهنگ و کاربرد زور در خدمت این هدف اساسی قرار دارد. (رواسانی، ۱۳۷۹: الف: ۶۱)؛
- ۱۲- نقش و کارکرد منفی سرمایه‌داری ملی؛ در جوامع مستعمراتی و در چارچوب شیوه تولید مستعمراتی، سرمایه‌داری ملی نقش قابل توجهی در ترکیب و ماهیت اجتماعی و طبقاتی دولت و به تبع این ضعف، نقشی در تعیین وظایف و برنامه‌های دولت ندارد و چون بنابر ماهیت طبقاتی خود در هر حال جانبدار استثمار و شیوه تولید سرمایه‌داراست نمی‌تواند علاقه و اقبال طبقات و اقشار محروم و استثمار شونده در جامعه مستعمراتی را به شعارها و سازمان‌های سیاسی خود جلب کند (همان: ۶۴)؛
- ۱۳- استفاده ابزاری از دین برای حکومت کردن؛
- ۱۴- تشکیل سازمان‌های خیریه برای تظاهر به رفع فقر از توده‌های مردم؛
- ۱۵- تشکیل سازمان‌های امنیتی به منظور جلوگیری از تشکیل اجتماعات و اتحادیه‌ها و

- جلوگیری از رشد افکار و نظریات مزاحم (رواسانی، ۱۳۷۸: ۱۴۳-۱۳۶)؛
- ۱۶- وجود احزاب، سازمانها و اتحادیه‌های نمادین؛
- ۱۷- وابستگی اقتصادی دولت وابسته به منابع و سرمایه‌های خارجی؛
- ۱۸- سپرده‌گذاری طبقه و دولت وابسته در مؤسسات و بانکهای خارجی؛
- ۱۹- تلقی از طبقه حاکم وابسته و دربار وابسته به‌عنوان مهمترین ابزار حکومت؛
- ۲۰- توسعه قدرت اقتصادی دولت وابسته؛ استعمار به دلیل وابستگی و استراتژی آمریکا در عمل موجب افزایش قدرت تسلط و نفوذ استعمار سرمایه‌داری و طبقه حاکم وابسته به کشورهای غربی گردید؛
- ۲۱- کل قدرت اقتصادی، سیاسی، نظامی، قانونگذاری، اداری و قضایی و... در اختیار خانواده پهلوی که بزرگترین قدرت وابسته به استثمار داخلی و استعمار خارجی بود قرار گرفت؛
- ۲۲- وابستگی به استعمار خارجی؛
- ۲۳- «تفرقه بینداز و حکومت کن»، استراتژی طبقه حاکم و دولت وابسته برای سلطه بر مردم (رواسانی، ۱۳۷۹: ۶۳)؛
- ۲۴- ارتباط مستقیم دموکراسی در دولت‌های وابسته با کلینالیسم^۱؛ استعمار سرمایه‌داری با بهره‌برداری از برتری نظامی و اقتصادی نه فقط در نظام اقتصادی و سیاسی این کشورها دخالت می‌کند بلکه از همان ابتدای امر آگاهانه و سازمان یافته به دخالت در امور اجتماعی و فرهنگی دست می‌زند (رواسانی، ۱۳۷۵: ۹-۴).

۲- حکومت سلطه‌پذیر

نظریه حکومت سلطه‌پذیر که مارک ج گازیوروسکی آن را مطرح کرد، بیشتر به تشریح روابط ایران و آمریکا از دهه ۱۳۳۰ به بعد می‌پردازد. گازیوروسکی با توجه به نوع این روابط نتیجه می‌گیرد که هدف آمریکا بعد از کودتای ۱۳۳۲ ایجاد یک حکومت (دولت) سلطه‌پذیر در ایران بوده است.

ویژگی‌هایی که این نظریه‌پرداز برای حکومت سلطه‌پذیر عنوان می‌کند شباهت زیادی با

ویژگی‌های دولت وابسته دارد. برخی از ویژگی‌های حکومت سلطه‌پذیر گازیوروسکی عبارتند از: ۱- استقلال عمل گسترده حکومت؛ به همین علت حکومت بسیار خودکامه شد. گازیوروسکی معتقد است که؛ «عدم پاسخگویی شاه به مطالبات اجتماعی موجب شد تا سیاست خارجی اش را نیز براساس اولویت‌های شخصی و نه منافع جامعه تنظیم کند. در جلوگیری از کاهش خود مختاری حکومت محمدرضا پهلوی و در نتیجه شکاف سیاست خارجی از مصالح اجتماعی دو عامل نقش اساسی را ایفاء کردند، یکی روابط دست نشاندهی ایران با آمریکا، دیگری درآمد فراوانی که از صادرات رو به افزایش نفت به خزانه دولت واریز می‌شد (گازیوروسکی، ۱۳۷۱ الف: ۲۵)؛

۲- شکاف و گسست عمیق بین مردم و حکومت نتیجه این امر آن شد که حکومت پایگاه اجتماعی خود را از دست بدهد. به اعتقاد این نویسنده «جدی بودن بحران مشروعیت به حدی بود که آمریکائیان آسیب پذیری حکومت شاه را دریافتند و درصدد برآمدند از طریق متقاعد کردن رژیم به اصلاحات ارضی، از شدت بحران موجود بکاهند، این امر شاه را قادر می ساخت از خود یک رهبر مترقی بسازد و به این ترتیب پشتیبانی مردمی مخالفان خود را تضعیف کند (همان، ۳۱۱)؛

۳- حکومت سلطه‌پذیر نماینده و حافظ منافع آمریکا در کشور تلقی می‌شد؛

۴- پشتیبانی همه جانبه آمریکا از حکومت پهلوی؛ به همین علت حکومت به توسعه اقتصادی، جلوگیری از گسترش نیروهای اجتماعی، وابسته کردن همه گروه‌ها و طبقات به خود، مقاومت در برابر فشارهای مردم و پرداخت. گرچه باید اذعان کرد که درآمد نفتی در اواخر دهه ۱۹۶۰ و دهه ۱۹۷۰ استقلال عمل حکومت ایران را افزایش داد ولی در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ حمایت آمریکا باعث شد که حکومت ایران به درجه بالایی از خودکامگی دست یابد؛ آمریکا این حمایت‌ها را در اشکال مختلفی از قبیل وام، کمکهای بلاعوض، قراردادهای امنیتی بروز می‌داد.

۵- کنترل کامل حکومت بر همه مؤسسات و وزارتخانه‌ها و صنایع و امور فرهنگی و ...؛ چنانکه گازیوروسکی می نویسد: «به علت نقش بی‌چون و چرای شاه در تصمیم‌گیری، سازمان‌های حکومتی، اختیارات مستقلی نداشته یا از اندک اختیاری برخوردار بودند. پس از اوایل دهه ۱۹۶۰، نخست‌وزیر صرفاً از سوی شاه برگزیده می‌شد و این خلاف حقی بود که قانون اساسی به وی می‌داد... از این روی، نخست‌وزیر و کابینه وی به صورت ابزارهای اجرای تصمیم شاه درمی‌آمدند و نه کانون‌های مستقل قدرت، یعنی موقعیتی که در دهه ۱۹۲۰ و اوایل دهه

۱۹۵۰ از آن برخوردار بود» (همان، ۲۳۱). همچنین وی بر این اعتقاد است که «اداره‌های حکومتی در استان‌ها، استقلال عمل بسیار اندکی نسبت به اداره‌های مرکزی خود در تهران، یعنی جایی که تصمیمات مهم گرفته می‌شد، داشتند.» (همان، ۳۲۸).

۶- سپرده‌گذاری حکومت در بانک‌ها و مؤسسات خارجی؛

۷- اتکا حکومت به دول خارجی و نیروهای مسلح؛

۸- کارکرد دوگانه روابط سلطه آمیز؛ با این توضیح که گرچه کلا روابط سلطه آمیز به منظور ایجاد ثبات در کشورهای سلطه پذیر پدید می‌آید ولی امکان دارد این روابط سلطه آمیز مایه بی‌ثباتی در دراز مدت شد. این بی‌ثباتی ناشی از آن است که روابط سلطه آمیز به کشور سلطه پذیر چنان استقلال عملی در برابر ملت می‌بخشد که موجبات بروز ناآرامی را فراهم می‌آورد؛

۹- توان بالای حکومت در نابود کردن نیروهای مخالف و نهادهای دمکراتیک اعم از احزاب، مطبوعات و اتحادیه‌ها (گازیوروسکی، ۱۳۷۱: ۴۴)؛

۱۰- استفاده ابزاری از نهادهای دمکراتیک و پنهان نگاه داشتن چهره خشونت آمیز حکومت؛

۱۱- سهامداری کردن اقتصاد کشور؛

۱۲- نگرش امنیتی به سیاست خارجی؛ «چنانکه در دوره محمدرضا شاه، ایران با بسیاری از کشورهای خاورمیانه، همکاری دو جانبه امنیتی برقرار کرد و در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی در دو سازمان امنیتی منطقه‌ای (پیمان بغداد و سنتو) شرکت کرد. اعضای سنتو هم پیمانان آمریکا بودند و در برابر سازمان نظامی - امنیتی ورشو که کشورهای بلوک شرق عضو آن بودند تشکیل شد. گرچه آمریکا مستقیماً در روابط امنیتی - نظامی درگیر نبود ولی شاه را تشویق می‌کرد وارد این پیمان‌ها شود. ولی شاید بتوان گفت ایجاد روابط متنوع امنیتی غیررسمی، بیش از سنتو در امنیت رژیم شاه موثر بوده است (گازیوروسکی، ۱۳۷۱: الف: ۲۶۸). همچنین گازیوروسکی درباره قراردادهای امنیتی نظام پهلوی دوم می‌گوید: «سرویس‌های اطلاعاتی ایران و اسرائیل در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ روابط رسمی با دستگاه اطلاعاتی ترکیه برقرار کردند. این سازمان که به نام «سه جانبه ۱۴» مشهور شد، در طی جلسات منظمی که برقرار می‌شد، به عرصه تبادل اطلاعات ایران، اسرائیل و ترکیه در زمینه فعالیت‌های شوروی و کشورها - گروه‌های تندرو عرب در خاورمیانه، تبدیل گردید؛ و این اطلاعات برای هر سه کشور عضو بسیار مفید بودند. البته بیشتر همکاری‌ها میان سازمان‌های اطلاعاتی ایران و اسرائیل، خارج از

سازمان سه جانبه و جدا از اسرائیل به انجام می‌رسید» (همان، ۲۷۱). حتی قراردادهای امنیتی به اکثر کشورهای همسایه نیز تعمیم یافت چنانکه همکاری دستگاه امنیتی ایران و عربستان سعودی در قضیه یمن جنوبی، برجسته‌ترین نمود رابطه نیروهای امنیتی ایران (و اسرائیل) با عربستان بود. عربستان، ایران و اسرائیل در احساس نفرت از شوروی، تمایل به بلوک غرب، مخالفت با چپ روی و نیروهای انقلابی بویژه در میان اعراب، با یکدیگر هماهنگ بودند (همان، ۲۷۱). در واقع این نویسنده بر این اعتقاد است که نظام پهلوی دوم بنا به دلایل داخلی بخصوص فقدان مشروعیت و پایگاه اجتماعی، بیشتر به قدرت های خارجی بخصوص امریکا متکی شد، و موضوعاتی از قبیل قراردادهای امنیتی با اکثر کشورها و پیوستن به پیمان‌های امنیتی، خرید تسلیحات با توجه به این مولفه قابل بررسی است. از سوی دیگر آمریکا با اهداف مختلفی از جمله با هدف جلوگیری از نفوذ کمونیسم در ایران، با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ حکومت سلطه پذیری در ایران روی آورد که مجری سیاست‌ها و منافع آمریکا در عصر جنگ سرد در ایران و منطقه باشد. استراتژی‌ها و الگوهای رفتاری آمریکا در این دوران همچون حمایت همه جانبه از دیکتاتوری و استبداد محمدرضا پهلوی، نگرش امنیتی امریکا به ایران، نادیده گرفتن تحولات داخلی ایران از سوی آمریکا، اتخاذ سیاست‌هایی همچون سیاست دوستونی، با توجه به چنین اهدافی در ایران به مرحله اجرا گذاشته شدند.

گفتار دوم: نقد و بررسی

غرب در طول تاریخ معاصر تاثیرات خاص بر دولت و رویدادهای ایران داشته است. دلیل این امر را باید در مسایلی از قبیل مقوله استعمار، عقب ماندگی ایران، بی لیاقتی برخی پادشاهان و نخبگان سیاسی و همچنین توانایی همه جانبه غرب در جهت تاثیرگذاری بر سایر کشورها جستجو کرد. بنابراین غرب در هر معنای آن اعم از بینشی و فکری، سیاسی، نوسازی، استعماری و... در تحولات تاریخ معاصر ایران نقش داشته است. نتیجه آنکه غرب در ماهیت و کارکرد دولت در نظام پهلوی تاثیرگذار بوده است، چرا که نظام پهلوی در نوع سیاست خارجی، وابستگی به بلوک سرمایه‌داری و دخالت غرب از جمله آمریکا در مسایل داخلی و خارجی ایران در طول سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ گویای تاثیرپذیری این نظام از مسایل خارجی و جهانی است. اما باید توجه کرد که نگرش یک جانبه به ماهیت دولت پهلوی بدون توجه به مسایل

داخلی و تاریخی ایران گویای همه مسایل دولت پهلوی نخواهد بود. به عبارت دیگر این نظریه با تأکید بر تأثیر عوامل خارجی و نظام بین‌الملل در ماهیت دولت‌های جهان سوم، بخشی از ویژگی‌های این نوع دولت‌ها را تبیین می‌کند چرا که نظام بین‌الملل و کشورهای قدرتمند به دلیل ماهیت روابطشان با کشورهای عقب مانده یا توسعه نیافته (رابطه استثماری)؛ بر ساختار، کارکرد، پایگاه اجتماعی و نوع رابطه دولت با مردم و بالعکس و ... تأثیرات اساسی داشته‌اند، از این رو باید در بررسی این نوع دولت‌ها به عوامل خارجی توجه داشت. البته این نظریات همچون نظریه دولت وابسته یا سلطه‌پذیر با نظریاتی از قبیل نظریه وابستگی، به این علت که به نقش عوامل خارجی در تعیین نوع دولت‌های توسعه نیافته بیش از عوامل داخلی تأکید داشته‌اند از سوی بسیاری از متفکران و نظریه‌پردازان طرفدار نقش عوامل داخلی مورد انتقاد قرار گرفته‌اند. در واقع یک نقض عمده این نظریات بی‌توجهی آنها به نقش مهم دولت در تحول اقتصادی ایران است، به عبارت دیگر نظریه وابستگی چون دولت را از طرفی یک ساختار وابسته و از طرف دیگر نماینده طبقات سلطه اقتصادی می‌پندارد، قائل به استقلال محدود دولت ایران در روابطش با کشورهای صنعتی غرب است؛ بنابراین مشکل اساسی ما با نظریه مذکور این است که این نظریه برای نظام بین‌المللی در توسعه نیافتگی ایران سهم فوق‌العاده‌ای قائل شده است و در نتیجه برای دولت ایران در تعیین سرنوشت خود تأثیری قائل نیست (حاجی یوسفی، ۱۳۷۶: ۵۷). به عبارت دیگر:

این متفکران معتقدند عوامل داخلی از قبیل شیوه تولید، فقدان طبقه بورژوا. فرهنگ سیاسی و... هستند که نوع خاص از دولت متناسب با ویژگی‌های خود به وجود می‌آورند؛ در نتیجه اگر هم عوامل خارجی تأثیرگذار باشند، به‌علت ضعف در مسایل داخلی اعم از نوع حکومت‌های گذشته، مسائل جغرافیایی، نوع فرهنگ سیاسی و ... است.

نتیجه‌گیری

نظریه‌پردازان و تحلیل‌گران در چند دهه اخیر نظریات و تئوری‌های مختلفی درباره ماهیت دولت پهلوی دوم ارائه کرده‌اند. گرچه اکثر نظریات برگرفته از تئوری‌های غربی است. این نظریات را می‌توان در چند بخش تقسیم‌بندی کرد:

الف) بخشی از نظریات بر این اعتقاد هستند که ماهیت دولت پهلوی دوم تداوم دولت‌های

گذشته بوده است. تغییرات ظاهری بیانگر تفاوت ساختاری در دولت ایران نبوده است. در واقع راستی آزمایی ساختار و عملکرد دولت پهلوی نشان می‌دهد که این دولت تداوم نظام‌های سیاسی گذشته بوده است. چنانکه می‌توان به سلطانیسم، استبداد شرقی و شیوه تولید آسیایی اشاره کرد.

ب) بخشی از نظریات بر این امر تاکید می‌کنند که تحولات در ایران با توجه به تحولات دولت در جهان غرب شکل گرفته است. به عبارت دیگر ایران در مسیر و تجربه خطی غرب به لحاظ سیاسی و دولتی قرار گرفت. چنانکه می‌توان به نظریه دولت مطلقه و شبه مدرنیسم اشاره کرد.

ج) نظریه برخی از تئوری پردازان بر این امر استوار بوده است که ماهیت دولت در ایران با ماهیت دولت‌های غربی ترکیب شده است. چنانکه می‌توان به سرمایه‌داری دولتی، دیکتاتوری سلطنتی و دیوان‌سالاری دولتی پرداخت.

د) اما برخی از تحلیل‌گران داخلی و غربی ماهیت دولت در ایران را بر اساس وابستگی و نظام جهانی مورد بحث قرار داده‌اند. چنانکه در این باره می‌توان به نظریات دولت وابسته، دولت سلطه‌پذیر و دولت شبه پیرامونی اشاره کرد. در واقع این متفکران بر این اعتقاد هستند که تحولات ساختاری در ایران با توجه به تحولات در نظام سرمایه‌داری، نوع جهت‌گیری سیاست خارجی ایران، بلوک بندی‌های جهانی، سیاست آمریکا نسبت به ایران و نوع الگوهای نوسازی و توسعه شکل گرفته است.

نگرش برون‌گرا به دولت پهلوی دوم بر ویژگی‌ها و مولفه‌های خاصی تاکید می‌کند. چنانکه در زمینه‌های سیاسی می‌توان به سلطه‌پذیری نظام پهلوی دوم از غرب، وابستگی به آمریکا، نگرش ابزاری غرب به ایران، فقدان پایگاه اجتماعی دولت پهلوی دوم، نابودی احزاب و طبقه متوسط، نگرش امنیتی غرب به ایران، نادیده گرفتن تحولات اجتماعی و نیروهای سیاسی متعارض در ایران، استقلال بالای دولت و... اشاره کرد. درباره ویژگی‌های اقتصادی باید به مواردی همچون نوسازی بر اساس الگوهای غربی، توسعه نامتوازن، تحولات اقتصادی بر اساس خواسته‌ها و انتظارات غرب، قدرت اقتصادی بالای دولت پرداخت. همچنین درباره مولفه‌های اجتماعی باید به بی‌تعادلی در جامعه، بی‌هویتی، جامعه بی‌طبقه، تفکیک دولت از جامعه (نگرش جزیره‌ای به دولت) اشاره کرد. آنچه که از اهمیت اساسی برخوردار است، تاثیر این

مولفه های نظام پهلوی دوم در وقوع انقلاب اسلامی است. با این توضیح که گرچه این نظریات بیانگر ماهیت همه جانبه نظام سیاسی ایران در دوره ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷.ش نیستند و فقط گویای برخی ابعاد این دوران تلقی می‌شوند، ولی ظرفیت ابعدی از چرایی وقوع انقلاب اسلامی را دارند. به عبارت دیگر در همه نظریات مقولاتی همچون ماهیت استبدادی نظام پهلوی دوم، فقدان پایگاه اجتماعی دولت، وابستگی به کشورهای خارجی، توسعه ناموزون و چالش برانگیز مورد تاکید قرار گرفته‌اند که از یک سو توانایی ایجاد بستر برای تحولات انقلابی را دارند و یا حداقل ظرفیت تشدید بحران‌های سیاسی- اجتماعی در یک کشور را دارند. چنان که در وقوع انقلاب اسلامی این مولفه‌ها در تقابل نخبگان و مردم با نظام پهلوی و همچنین در افزایش تنش‌های شکل گرفته در ابعاد دیگر همچون فرهنگی تاثیرگذار بودند.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- استمپل، جان (۱۳۷۷). **درون انقلاب ایران**، ترجمه منوچهر شجاعی. تهران: رسا.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۷۶). **نفت و توسعه اقتصادی در ایران**. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- (۱۳۷۷). «دولت و توسعه اقتصادی در ایران»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال اول، شماره ۱، پاییز.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۴). **دولت عقل**. تهران: نشر علوم نوین.
- (۱۳۷۹). **جامعه مدنی و توسعه سیاسی در ایران**. تهران: نشر علوم نوین.
- رواسانی، شاپور (۱۳۷۴). «دولت و حکومت در کشورهای عقب نگهداشته شده»، **اطلاعات سیاسی- اقتصادی**. شماره ۱۰۱-۱۰۲، بهمن و اسفند.
- (۱۳۷۵الف). «درباره مساله دموکراسی در مستعمرات»، **اطلاعات سیاسی- اقتصادی**، شماره ۱۰۳-۱۰۴، فروردین و اردیبهشت.
- (۱۳۷۵ب). «نظری درباره دموکراسی در مستعمرات»، **اطلاعات سیاسی- اقتصادی**، شماره ۱۰۵-۱۰۶، خرداد و تیر.
- (۱۳۷۸). «نظری درباره امپریالیسم و لزوم توسعه تئوری‌های کلاسیک درباره امپریالیسم

- سرمایه‌داری»، **اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، شماره ۱۳۹-۱۴۰، فروردین و اردیبهشت.
- (الف ۱۳۷۹). «در یک جامعه مستعمراتی دولت چیست و کیست؟»، **اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، شماره ۱۵۳-۱۵۴، خرداد و تیر.
- (ب ۱۳۷۹). «دو جریان اجتماعی در یک جامعه مستعمراتی»، **اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، شماره ۱۶۱-۱۶۲، بهمن و اسفند.
- شجاعی‌زند، علیرضا (۱۳۷۹). «سلسله‌های اسلامی در ایران و مساله مشروعیت»، **اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، شماره ۱۵۳-۱۵۴، خرداد و تیر.
- قادری، حاتم (۱۳۸۱). «گفتگو درباره دولت مدرن و الزامات آن»، **هفته‌نامه باور**، شماره سوم.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۳). **اقتصاد سیاسی ایران**، ترجمه محمد رضا عزیزی و نفیسی. تهران: مرکز.
- (۱۳۷۷). **نه مقاله در جامعه‌شناسی، تاریخ و...** تهران: مرکز.
- (۱۳۸۰). **تضاد دولت و ملت در ایران**، ترجمه علیرضا طیب. تهران: نشر نی.
- گراهام رابرت (۱۳۵۸). **ایران، سراب قدرت**، ترجمه فیروزه فیروزنیا. تهران: سحاب کتاب.
- گازیوروسکی، مارک (الف ۱۳۷۱). **حکومت سلطه‌پذیر در ایران**، ترجمه فریدون فاطمی. تهران: مرکز
- گازیوروسکی، مارک (ب ۱۳۷۱). «روابط امنیتی ایران و ایالات متحده»، ترجمه احمد شهبسا، **اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، شماره ۶۵-۶۶، بهمن و اسفند.
- نقیب زاده، احمد (۱۳۷۹). **در آمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی**. تهران: سمت.

(ب) منابع انگلیسی

- Witfogel, K.A. (1957). **Oriental Despotism**. New Haven: Yale University Press.
- Migdal, Joel (1988). **Strong Societies and Weak States: State - Society Relation State Capabilities in Third World**. Princeton. New Jersey: Princeton University.